

## خاورمیانه و روابط بین‌الملل

استاد: دکتر امیر دبیری مهر

## بسمه تعالی

### خاورمیانه و روابط بین‌الملل

#### مفهوم خاورمیانه

اولین بار در سال 1902 آلفرد ماهان مورخ آمریکائی اصطلاح خاورمیانه را بکار برد. منظور ماهان از خاورمیانه اطراف خلیج فارس بود. چون از قاره اروپا به این منطقه نگریسته می‌شد و نه خاور نزدیک بود و نه خاور دور، به همین علت آن را خاور میانه نامیدند. اما امروز که از خاورمیانه سخن می‌گوئیم منظورمان منطقه ای است شامل جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا که شامل 22 کشور می‌باشد که این کشورها عبارتند از:

1- سوریه 2- اردن 3- امارات 4- اسرائیل 5- فلسطین اشغالی 6- ایران 7- بحرین 8- ترکیه 9- عراق 10- عمان 11- عربستان 12- قطر 13- کویت 14- لبنان 15- مصر 16- یمن 17- الجزایر 18- تونس 19- لیبی 20- مراکش 21- سودان

برخی از نویسندگان افغانستان، قبرس، سومالی و موریتانی را نیز جز خاورمیانه می‌دانند اما این دسته در اقلیت هستند.

این کشورها برای هند غرب حساب می‌شوند یا منطقه غربی، برای روس‌ها جنوب و از نظر بریتانیا آسیای مرکزی (شرق دریاچه خزر) و قفقاز (غرب دریاچه خزر) هم بخشی از خاورمیانه است. گروههای قومی و زبانی متعددی در این منطقه زندگی می‌کنند مانند عرب‌ها، ترک‌ها، بلوچ‌ها، ایرانی‌ها، کردها، بربرها، عاشوری‌ها و یهودی‌ها در این منطقه زندگی می‌کنند.

برخی لیبی، تونس و مراکش را شمال آفریقا می‌خوانند نه خاورمیانه اما به هر حال این منطقه 10 درصد از وسعت زمین را به خود اختصاص می‌دهد. ایران، ترکیه و مصر نیمی از جمعیت خاورمیانه را در خود جای داده‌اند. 16 کشور اصلی خاورمیانه بالغ بر 400 میلیون نفر جمعیت دارند که تا سال 2025 این جمعیت به 500 میلیون نفر می‌رسد. نرخ رشد جمعیت در این منطقه بالاست اما تفاوت‌ها هم بسیار است. برای مثال نرخ رشد جمعیت در تونس 1/1 درصد می‌باشد اما در کشوری مثل یمن 4/1 درصد می‌باشد. جهان عرب شامل 22 کشور است. حدود 57 درصد ساکنان این منطقه به زبان عربی صحبت می‌کنند. در مراکش و الجزایر زبان بربری رواج دارد و در عراق، سوریه، ایران و ترکیه زبان کردی وجود دارد. 93 درصد مردم منطقه مسلمان، حدود 3٪ مسیحی، 2٪ یهودی و 3٪ مذهب‌های قبیله‌ای به ویژه در سودان هستند.

در ایران، عراق و یمن شیعیان در اکثریت هستند و شیعیان در سوریه، لبنان، ترکیه و شرق عربستان اقلیت مهمی محسوب می‌شوند. خود شیعیان چند فرقه هستند. عثنی، عسری، زیدی، علوی، دروزی و اسماعیلی که بیشتر در

سوریه و لبنان و اسرائیل متمرکز هستند.

شکاف درآمد سرانه در این کشورها زیاد است. یعنی 20٪ مردم این منطقه با کمتر از 2 دلار در روز زندگی می‌کنند. اما کشورهایمانند امارات، قطر، کویت و عربستان بخاطر فروش نفت و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی رشد قابل توجهی داشته‌اند.

\* سرمایه‌گذاری در هر کشوری تابع قوانین، سیاست خارجی، تساهل و مدارا، پرستیژ و گزارش‌های معتبر می‌باشد\*

مثلاً از نظر HDI (شاخص‌های توسعه انسانی) اسرائیل در رتبه 16 است، قطر 36، امارات 41، بحرین 48، کویت 54، عربستان 57، لبنان 72، لیبی 64، ایران 76 و عمان 84.

\* شاخص‌های یک سرمایه‌گذاری: 1- ریسک امنیتی 2- ثبات سیاسی 3- اثرگذاری دولت 4- قوانین و مقررات 5- اقتصاد کلان 6- تجارت خارجی 7- سیاست مالیاتی 8- بازار کار 9- امور مالی و ریسک زیرساختی\*

بر اساس تز مکیندر، منطقه اوراسیا محور سیاست جهان است، زیرا این هلال استراتژیک دور از دسترس قدرت‌های دریایی است و خاورمیانه در قلب اوراسیاست و اگر کشوری از طریق نیروی زمینی بر این منطقه مسلط شود، امپراطوری جهانی برقرار خواهد کرد. سیاست سد نفوذ کمونیسم در دوران جنگ سرد به منظور جلوگیری از نفوذ شوروی به منطقه مورد نظر مکیندر بر همین اساس بود.

اسپایکمن در جنگ جهانی دوم از اهمیت استراتژیک حاشیه‌های هلال مذکور سخن می‌گوید و آن را ریملند می‌نامد که عمدتاً شامل شبه‌قاره و خاور دور می‌شود.

کوهن از خاورمیانه بطور مشخص مصر، سودان و لیبی به عنوان کمر بند شکننده این منطقه نام می‌برد. منطقه‌ای که دولت‌های آن در حال کش مکشند.

شوروی در زمان جنگ سرد به منابع انرژی خاورمیانه توجه چندانی نداشت (به این دلیل که سرزمین خود سرشار از گاز و نفت است) اولویت آن جلوگیری از ایجاد پایگاه‌های نظامی نزدیک به مرزهای خود بود.

آمریکا از دیرباز صادرکننده عمده کالا به منطقه خاورمیانه بود و با فرانسه، انگلستان، آلمان و حتی چین و ژاپن رقابت می‌کرد. 20 درصد نفت وارداتی آمریکا از خاورمیانه تامین می‌شود. البته در دوران جنگ سرد آمریکا نیز در صدد جلوگیری از نفوذ شوروی در خاورمیانه بود. مانند پیمان بغداد در سال 1955 که تا سال 1958 ادامه داشت. این پیمان بعد از خروج عراق از آن به پیمان سیتو تغییر داده شد. پیمان سیتو تا سال 1971 که بریتانیا اعلام نمود قصد خارج شدن از خاورمیانه را دارد ادامه داشت. پس از خروج بریتانیا، آمریکا جایگزین او در

منطقه گردید. پس از این سیاست دو ستونه نیکسون با محوریت ایران و عربستان شکل گرفت و تا انقلاب ایران ادامه داشت.

سیاست دوم آمریکا در منطقه حمایت از اسرائیل در منطقه است. از تعداد 14 میلیون یهودی در جهان 5/5 میلیون در آمریکا و 7/5 میلیون در فلسطین هستند. در آمریکا یهودی‌ها بیشتر در ایالت‌های میامی، نیویورک، کالیفرنیا و فیلادلفیا حضور دارند. اینان در دانشگاه‌ها حضور پررنگی داشته و در شکل دادن به سیاست ملی آمریکا به نفع اسرائیل ایفای نقش می‌کنند. مهم‌ترین نهاد یهودی‌های آمریکا، آپیک (کمیته روابط آمریکا و اسرائیل) نام دارد که در سال 1951 تاسیس گردید. (بحث و نظر استاد: طرح این موضوع که آمریکا تحت تسلط اسرائیل قرار دارد و تمامی سیاست‌های آمریکا به وسیله اسرائیل مشخص می‌شود غلط است. درست است که اسرائیل نفوذ موثر و زیادی در آمریکا دارد اما این آمریکاست که از وجود اسرائیل در منطقه استفاده می‌نماید در کل می‌توان گفت اسرائیل ایالت خاورمیانه ای آمریکاست)

محور سوم حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه، انقلاب اسلامی ایران است که موجب شد آمریکا از سال 1979 به بعد حضور موثر و تعیین‌کننده‌ای در منطقه داشته باشد. فاصله کشور آمریکا از این منطقه باعث شده آمریکا پایگاه‌های نظامی و لجستیک زیادی در منطقه ایجاد کند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های کندی، آمریکا در حال حاضر حدود 800 پایگاه زمینی، دریایی، هوایی و جاسوسی در خارج از مرزهای خود دارد. به عنوان مثال در 130 کشور خارجی آمریکا 737 پایگاه دارد که شامل 1 میلیون و 140 هزار نظامی آمریکایی می‌شود. (400 هزار سرباز نیروی زمینی 310 هزار نیروی دریایی 130 هزار تفنگ‌دار دریایی و 300 هزار خدمه دریایی 120 هزار نظامی در اروپا 200 هزار در خاورمیانه 90 هزار در خاور دور و مابقی در نقاط دیگر جهان به ویژه آفریقا. آمریکا در عراق 55 پایگاه نظامی دارد). (بحث و نظر استاد: در خصوص مثال عراق و حادثه 11 سپتامبر. در مورد حادثه 11 سپتامبر عده‌ای اعتقاد دارند که این حادثه به وسیله خود آمریکا طراحی و اجرا شده است، با بررسی شواهد و اتفاقات می‌توان گفت که این موضوع عملاً نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. با بررسی وضعیت اقتصادی آمریکا بعد از این حادثه و مهم‌تر از همه از بین رفتن پرستیژ بین‌المللی آمریکا هیچ عقل سالمی دست به این اقدام نمی‌زند. عده‌ای اعتقاد دارند که آمریکا برای حمله به عراق و افغانستان نیاز به بهانه داشت اما تجربه و تاریخ نشان داده است که آمریکا برای حضور در کشورهای دیگر نیاز به بهانه ندارد و اگر بهانه‌ای هم لازم داشته باشد از بهانه‌ای کم‌هزینه استفاده می‌نماید نه اینکه اقتصاد و سیاست خود را فلج نماید. در خصوص حمله به عراق دو موضوع را باید دقت داشت و آن توفیق اولیه در شکست دادن عراق و شکست ثانویه در حفظ امنیت در این کشور است. آمریکائی‌ها با توجه به قدرت هوایی خود توانستند سریع ارتش صدام را شکست دهند اما بخاطر نبود انگیزه و مسائل ایدئولوژی در بین نظامیان

پیاده اش در عراق نتوانست ثابت در عراق را ایجاد نماید. عده ای باور دارند که سود آمریکا در بی ثباتی عراق است که این موضوع نیز نمی تواند درست باشد زیرا آمریکا به عنوان ایجاد دموکراسی در عراق پای در انجا گذاشت و وقتی نتوانست این فرآیند را در عراق بوجود آورد، وجه اش در نظام بین الملل خدشه دار شده و همچنین هزینه های حضورش در عراق را ده چندان می کند.

\*بررسی اوضاع سوریه: (بحث کلاسی و نظرات استاد)

- 1- بی کفایتی و ناتوانی دولت بشار اسد در سرکوب اعتراضات
- 2- نبود چرخش نخبگان و اصلاحات سیاسی در سوریه
- 3- برنامه و سیاست های آمریکا در منطقه جهت از بین بردن خط مقاومت (ایران، سوریه حزب الله)
- 4- تاثیر بازیگران منطقه ای که شامل ایران ترکیه قطر و عربستان می باشند.
- 5- نقش مالی عربستان و ارسال تروریست به سوریه به جهت برپایی دولت وهابی، سلفی، عربستان احساس می کند نقشش در منطقه کم رنگ شده و بعد از اینکه جایگاه خود را در عراق از دست داد، قصد جابجایی قدرت در سوریه را دارد.

بنظر کارل براون خاورمیانه هرچند منطقه ای نفوذ پذیر است و در معرض دخالت و کنترل خارجی است اما در برابر وابستگی ها مقاومت می کند. دو عامل مهم بی ثباتی در خاورمیانه نیز عبارتند از مداخله قدرت های بزرگ از گذشته تا کنون و ماهیت قدرت در نظام بین الملل که همواره خواهان جذب و جلب منافع متراکم در منطقه ای محدود است.

خاورمیانه در جنگ جهانی اول شامل 4 قلمرو می شد:

- 1- قلمروهای قبیله ای شامل قبیله های یک جا نشین، کوچ نشین که زبان و قوم عشیره ای یکسان داشتند.
- 2- کشورهای مستقل که با اجرای قانون اخذ مالیات، ایجاد ارتش و تمرکز در تصمیم گیری اداره می شدند.
- 3- قلمروهای امپراطوری مثل امپراطوری کلاسیک ایران، بین النهرین، مصر و امپراطوری های جدید تر مثل عثمانی و صفوی.
- 4- قلمروهای مستعمراتی مانند الجزایر، لیبی و مراکش

در جواب این سوال که دلیل مستعد بودن خاورمیانه برای شکل گیری امپراطوری چه بوده است می توان گفت:

- 1- از نظر اقلیمی و جغرافیائی این منطقه، منطقه ای هموار و فاقد مانع پیشروی بوده است.
- 2- هیچ نقطه ای و منطقه ای در خاورمیانه مستعد تمرکز منابع قدرت سیاسی نبوده است، زیرا جمعیت در منطقه همواره پراکنده بوده است.
- 3- مجاورت با اروپا و آسیا و رویارویی با امپراطوری های دیگر مثل یونان و روم.

عوامل درون ساختی منازعه در کشورهای خاورمیانه:

- 1- عدم توسعه مفهوم دولت ملت در کشورهای خاورمیانه و ادامه رسوبات نظام امپراطوری و پادشاهی و گرایش‌های قبیله‌ای و عشیزده‌ای در منطقه از گذشته و تفاوت کشورهای منطقه با هم از همین نظر.
- 2- تقدم منافع فردی بر منافع ملی در میان رهبران این مناطق که منجر به ضعف ساختارهای اجتماعی و عمومی شده، امنیت ملی به امنیت حکام تقلیل یافته و جامعه ضعیف در برابر حکومت‌های بزرگ اما ضعیف شده است.
- 3- عقب ماندگی‌ها و ناهماهنگی در ساختار اقتصادی کشورهای منطقه.  
پیامدهای وجود دولت‌های وابسته به نفت در منطقه‌ای که 60 درصد نفت جهان در آن است.
  - 1- وابسته بودن به معاملات و نواسانات بین‌المللی و عدم ثبات و پایداری اقتصادی و سیاسی.
  - 2- جدایی دولت از ملت و عدم نیاز به ملت: دولتی که نیاز به مالیات نداشته و با تکیه بر درآمدهای نفتی اداره شود، به ملت پاسخگو نیست، از این جهت نفت ضد دموکراسی است. همچنین ملتی که دستش در جیب دولت باشد عزت نفس خود را از دست داده و نمی‌تواند نقش خود را ایفا نماید.
  - 3- بی‌رقیب بودن دولت، در حالی که دولت نباید رقیب باشد بلکه باید ناظر و سیاست‌گذار باشد.
  - 4- تولید اپوزیسیون، دولت‌های نفتی به علت‌های بالا در درون خود مخالف‌پروری می‌نمایند و همواره در درون دولت کسانی هستند که با سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها مخالفت می‌کنند.
  - 5- نفوذپذیری از دولت‌های بزرگ: کشورهای نفتی خواسته و ناخواسته از سیاست‌های قدرت‌های بزرگ متأثر می‌شوند، زیرا خریداران نفت این کشورها، همین کشورهای بزرگ و صنعتی هستند و تحت‌بازی خرید این قدرت‌ها قرار می‌گیرند.
  - 6- فساد دولتی به علت تمرکز منابع ثروت در دست عده‌ای محدود در دولت: دست‌یابی دولت بر درآمدهای نفتی فراوان موجب فساد اقتصادی دولتمردان شده و سیستم دولتی را آلوده می‌نماید و آلودگی فرد نیز تحت تأثیر ساختار دولت نفتی است. (مانند پدیده بابک زنجانی)

#### آمارهائی درباره خاورمیانه

- 3 قدرت بزرگ اقتصادی خاورمیانه عبارتند از: 1- ترکیه با 794 میلیارد دلار درآمد ملی 2- عربستان با 450 میلیارد دلار و ایران با 400 میلیارد دلار.  
از نظر درآمد سرانه، قطر با 93 هزار دلار، امارات با 55 هزار دلار، کویت با 45 هزار دلار و قبرس 32 هزار دلار درآمد سرانه در رده‌های اول هستند.  
کشورهای حاشیه خلیج فارس یعنی بحرین، ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، امارات و عربستان، 2/3 ذخایر نفت

جهان و نصف تولید جهانی را در اختیار دارند.

مساحت سودان  $1/3$  آمریکاست، اما بحرین برابر با یک ناحیه کوچک در آمریکاست. در خاورمیانه کشوری با 75 میلیون جمعیت وجود داشته، کشور 700 هزار نفری هم وجود دارد. کشوری با درآمد سرانه 25 هزار دلار در خاورمیانه موجود است، کشوری که درآمد سرانه آن تنها 400 دلار باشد نیز وجود دارد.

پنج کشور بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات جمعاً دارای 8 میلیون جمعیت هستند یعنی نصف جمعیت شهر قاهره و برابر با شب خواب های شهر تهران.

کشورهای حاشیه خلیج فارس 10 درصد جمعیت جهان عرب را تشکیل می دهند اما 90 درصد درآمد جهان عرب در اختیار آنهاست.

مشکل آب در خاورمیانه جدی است، رودهای مثل دجله و فرات، رود اردن و نیل همواره مستعد مناقشه است. دسترسی اردن و عراق به آب محدود است و دسترسی اسرائیل به مدیترانه آسیب پذیر است.

یکی از پایین ترین درآمدهای سرانه در خاورمیانه بر اساس قدرت خرید (PPP) خودمختاری فلسطین و غزه است که در حدود 1100 دلار می باشد در حالی که قطر 86 هزار دلار کویت 35 هزار دلار و امارات 38 هزار دلار درآمد سرانه بر اساس قدرت خرید دارند.

بحث کلاسی استاد درباره عربستان: (مقاله خانوم کارن الیوت هاوس نشر 2012)

در عربستان بر زنان مردان حکم می رانند و بر مردان ...، عربستان جامعه ای است محصور در دیوارهای بلند احکام بی چون و چرای شرع، استبداد رای شیوخ و سنت مزاحم. سیطره این سه عامل باعث می شود توان ابتکار نوآوری، ریسک و اعتماد به نفس به شدت پایین بیاید. عبدالعزیز در سال 1932 حکومت آل سعود را تشکیل داد و ثروت نفت، آیین بنیاد گرای وهابیت و تولید اماکن مقدس منجر به حفظ این رژیم سیاسی شده است. این عوامل دو نهاد سلطنت و نهاد دین وهابی گری را نیز تقویت نموده است. کشوری با 19 میلیون جمعیت و 7 هزار شاهزاده که همه از فرزندان و نوادگان عبدالعزیز می باشند. 70 هزار مسجد در عربستان وجود دارد که پایگاه قدرت وهابیت می باشد. همه مسئولیت های حکومت اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در اختیار خاندان آل سعود قرار دارد، در نتیجه می توان گفت عربستان یک موسسه اسلامی آل سعود است یا یک شرکت اسلامی خانوادگی. یک پدر بر همه وجود زندگی دخترش احاطه دارد تا وقتی که او را در اختیار سلطه گر دیگری به نام شوهر می سپارد. هم آل سعود و هم وهابیت کاملاً بر سیستم آموزشی در عربستان مسلط اند. در عربستان هیچ گاه بی سوادى مسئله زشتی نبوده است. مبنای آموزش در عربستان، خواندن و حفظ کردن قرآن است. بیشتر از 40 درصد مردم در عربستان زیر فقر زندگی می کنند و 40 درصد جوانان بی کار و 60 درصد آنان صاحب خانه نیستند. یک آبیگر را کد را مجسم کنید، نام آن عربستان سعودی است با آبی تیره و تار.

خاورمیانه از اواخر قرن 18 تا پایان جنگ جهانی اول میدان رقابت قدرت های اروپایی بوده است به ویژه کشورهای حوزه حلال خضیب (اردن، اسرائیل، فلسطین، سوریه، لبنان و عراق). مسئله اصلی قدرت های اروپایی این عبارت بود، سوال شرقی؟ این سوال می پرسید چگونه می توان بدون برهم خوردن توازن قوا، امپراطوری عثمانی را تجزیه کرد. قبل از جنگ اول جهانی یک بار در نبرد کریمه، روسیه به امپراطوری عثمانی چشم طمع دوخت ولی با اتحاد فرانسه و بریتانیا و عثمانی شکست سنگینی به روس ها وارد شد (1856) و با معاهده پاریس جنگ خاتمه یافت و تمامیت ارضی عثمانی در کریمه به رسمیت شناخته شد. به علت گستردگی منطقه خاورمیانه از آناتولی تا افغانستان موارد اصحکاک منافع و رویاروی قدرت های بزرگ فراوان بوده است. سیاست کلاسیک بریتانیا، صیانت از کشور هند بود، از این رو لندن مایل بود که روسیه همواره در دریای سیاه درگیر باشد و ایران و افغانستان نیز نقش حائل را بین روسیه و هند را ایفا کنند. اما بعد از فروپاشی روسیه تزاری در سال 1917 و استقلال هند و پاکستان در چند دهه بعد، سیاست بازی بزرگ بصورت خاموش استمرار یافت. به ویژه با شروع جنگ سرد و در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و آغاز نبردهای نیابتی. بعد از جنگ جهانی دوم، مسئله شرق برای غربی ها به مسئله غرب برای شرقی ها تبدیل شد، با مطرح شدن این 3 سوال:

- 1- آیا برای پیشرفت باید از غرب تقلید و پیروی کرد؟
  - 2- آیا برای پیشرفت باید با غرب مقابله و مقاومت کرد و به دنبال استقلال و بازگشت به خویش بود؟
  - 3- آیا برای رویارویی با برخی قدرت های بزرگ باید با بعضی دیگر متحد شد؟
- کشورهای قدرتمند در قبال خاورمیانه سیاست چند جانبه داشتند، زیرا اقتضای این منطقه چنین است. آمریکا نیز پس از جنگ سرد دچار این معطل و مشکل شده است و بعید است بتواند هژمونی خود را بر کل منطقه و در همه ابعاد تثبیت کند. از جمال عبدالناصر پرسیدند چرا اجازه نمی دهی نظام چند حزبی در مصر برقرار شود. او در جواب گفت: اگر چنین کنم یک حزب را بریتانیا، دیگری را فرانسه، یکی را شوروی و دیگری را آمریکا کنترل خواهد کرد. مثال دیگر تقسیم ایران به مناطق نفوذ در سال 1307 و 1319 بین روسیه و انگلستان بود. مثال دیگر کودتای 28 مرداد با مشارکت آمریکا و انگلیس در ایران و سرنگونی دولت مردمی و توسعه گرای مصدق بود. کودتائی که گرایش های ضد آمریکائی و ضد انگلیسی و مفاهیمی مانند شیطان بزرگ و شعارهای نه شرقی و نه غربی در فرهنگ سیاسی ایران وارد کرد.

### سابقه فرانسه در خاورمیانه

کشورهای تونس، مصر و الجزایر در خاورمیانه مستعمره فرانسه بودند و تنها در همسایگی این کشورها لیبی بود که مستعمره ایتالیا محسوب می شد. سیاست فرانسه با لشکر کشی ناپلئون به مصر شروع شد و در اواخر قرن هیجدهم بعد از انقلاب با سه هدف عمده ادامه یافت که این اهداف عبارتند بودند از:



1- رویکرد فرهنگی برای مدرنیزاسیون جهان عرب

2- بهره برداری سیاسی در داخل فرانسه

3- رقابت با دیگر قدرت های استعماری بویژه بریتانیا

قرارداد سایکس پیکو (Swkes Pico): مبنای جغرافیای سیاسی جدید خاورمیانه بعد از جنگ جهانی اول است و نقشه خاورمیانه امروزی، محصول عمل به این قرارداد است و اعلامیه بالفور نیز در سال 1917 مبنای تاسیس اسرائیل و قائله ی فلسطینی ها و اسرائیلی ها در 40 سال بعد شد. اما سال 1956 پایان عصر رقابت بریتانیا با فرانسه شد زیرا کانال سوئز در این سال ملی شد و اتحاد لندن و پاریس برای لشگر کشی به این کانال علیه دولت مصر شکست خورد و این منطقه به محل رقابت مسکو و واشنگتن تبدیل گردید.

فرانسه در دوران امپراطوری عثمانی هم با حمایت از مسیحیان شرقی، روابط دوستانه ای با عثمانی ها داشتند و قرارداد کاپیتالاسیون میان آنها منعقد بود. فرانسوی ها در خاورمیانه خود را مامور تمدن سازی می دانستند و حضورشان را بابت اشغال، استعمار و استثمار نمی دانستند. آنها خود را مجری سیاست شبیه سازی یا همگون سازی می دانستند اما امروز هم کشورهای ذی حق تقدم سیاست های فرانسه را در مغرب (مغرب شامل کشورهای مراکش، تونس و الجزایر است) به رسمیت نمی شناسند. اما فرانسه تلاش می کند در مجموع از سیاست های اتحادیه اروپا درباره آفریقا تبعیت کند. البته دخالت نظامی فرانسه در آفریقای مرکزی و کشور مالی در سال های اخیر نشان می دهد فرانسوی ها همچنان برای خود در آفریقا نقش ژاندارم قائل هستند و حضور پر رنگ فرانسه در مذاکرات 1+5 با ایران، حساسیت فرانسه به تحولات سوریه در سه سال اخیر، مشارکت فرانسه در پرداخت 60٪ از هزینه های تشکیلات خود گردان فلسطین در قالب اتحادیه اروپا نشان می دهد فرانسه همچنان نیم نگاهی به خاورمیانه و منافع خود در این منطقه دارد.

بریتانیا و خاورمیانه

فروپاشی امپراتوری شرقی بریتانیا در 4 مرحله انجام شده است:

1- در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بریتانیا مایل بود تمرکز استعماری خود را از هند به کل خاورمیانه گسترش دهد و به بازسازی اجتماعی و اقتصادی منطقه در راستای منافع خود بپردازد. ارنست بوین وزیر خارجه بریتانیا در سالهای 1945 تا 1951 معتقد بود بریتانیا باید جاه طلبی های امپریالیستی گذشته خود را کنار بگذارد و به اعراب و ایران به عنوان شرکای واقعی خود بنگرد. آنتونی ایدن وزیر خارجه و نخست وزیر بعدی بریتانیا نیز چنین رویکردی داشت و حتی معتقد بود نمی توان در این حوزه لزوماً با آمریکا هماهنگ بود.

2- همانطور که قبلاً توضیح داده شد بحران کانال سوئز در سال 1956 و حمله بریتانیا و فرانسه به مصر، نشان داد آمریکا دست برتری در خاورمیانه دارد. بعد از حمله مشترک بریتانیا، فرانسه و اسرائیل به مصر با تصور اینکه

آمریکا دخالت نخواهد کرد و دست کم موافق این حمله است و جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر ادب خواهد شد. اما در واکنش غیرقابل انتظار آمریکا و شوروی هم صدا شدند. شوروی به روءسای جمهور فرانسه و بریتانیا اولتیماتوم داد اگر مخاصمه قطع نشود لندن و پاریس را مورد حمله اتمی قرار خواهد داد. آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا به جان فاستر دالاس دستور داد اسرائیل را تحریم کند. با فشار آمریکا و تهدید شوروی و دخالت سازمان ملل متحد قطعنامه آتش بس صادر شد هرچند دموکرات‌های آمریکا موافق این موضوع نبودند. امروزه هم برخی از آمریکائیان می‌گویند او با ما و هیگل وزیر دفاع او که از پیروان آیزنهاور هستند باید مانند آن روزها عمل کنند، یعنی استقلال عمل آمریکا را بر منافع اسرائیل ترجیح دهند. در جمع بندی مرحله دو می‌توان گفت واقعه کانال سوئز و کنش‌های پیرامون آن موجب شد تا بریتانیا یک شکست بزرگ را در خاورمیانه متحمل شود.

3- قدرت روبه افزایش آمریکا در خاورمیانه، قدرت کلاسیک بریتانیا در خاورمیانه را در سایه قرار داد. تلاش‌های سیاست مردان بریتانیایی در دهه 60 برای اعاده قدرت و حیثیت بریتانیا چندان موفق نبود. از جمله هارورد مک میلان نخست وزیر بریتانیا بین سال 1963 تا 1957 بسیار تلاش کرد شکست کانال سوئز را جبران کند و روابط واشنگتن و اسرائیل را با میانجی‌گری بهبود بخشد اما چندان موفق نبود.

4- در پی 3 مرحله شکست سیاست‌های بریتانیا در خاورمیانه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 یعنی از 1967 تا 1971 شاهد فروپاشی جاه طلبی‌های بریتانیا و خروج این کشور از شرق کانال سوئز هستیم.

اگر مقداری عمیق‌تر و تاریخی‌تر به مسئله نگاه کنیم در می‌یابیم سه اتفاق نقش محوری در شکل‌گیری مراحل چهارگانه مذکور داشتند که این 3 رویداد عبارتند از:

1- اشغال مصر در سال 1882 و بحران کانال سوئز در سال 1956

2- مسئله نفت ایران و نهضت ملی نفت و ضد استعماری مصدق

3- اعلامیه بالفور در 1917 و شکل‌گیری اسرائیل در سال 1948

اتلی، نخست وزیر بریتانیا معتقد بود هزینه‌های حضور مداوم در خاورمیانه فراتر از توان بریتانیاست، ضمن اینکه سیاست‌های گذشته نیز پاسخگو و کارآمد نیست. از این رو بریتانیا معتقد بود باید برخی پایگاه‌های استراتژیک خود را در جبل الطارق تا قبرس، خلیج عدن تا سنگاپور را حفظ کند ولی از مناطق پر هزینه و کم فایده مثل شرق آفریقا و سومالی عقب نشینی کند. هرچند محافظه کاران بریتانیایی معتقد بودند انگلیس نباید با خروج از خاورمیانه به یک قدرت درجه 3 مانند بلژیک تقلیل یابد اما در عمل بریتانیا در 3 دهه اخیر در خاورمیانه یک قدرت درجه دوم بوده است.

### سیاست بریتانیا در قبال مصر

بریتانیایی‌ها بر اساس یک نگرش کلاسیک نژادپرستانه خود برتر بین که در نظرات افرادی مانند رویارد کیپ لینگ دیده می‌شود معتقد بودند نژادهای پست‌تر یعنی مردم خاورمیانه می‌توانند با کمک بریتانیا و سایر کشورهای غربی تحت سرپرستی و قیمومیت آنها رشد و پیشرفت کنند. بر همین اساس انگلستان از سال 1883 تا 1907 به مصر حکومت می‌کرد و تا اواخر دهه 50 قرن 20 نیز از نظرات حاکم انگلیسی مصر در اصلاح نظام اداری، مالی و کشاورزی الهام گرفته می‌شد. سرمایه‌های سون حاکم دیگر انگلیسی مصر نیز مانند حاکم قبلی فکر می‌کرد، زمانی که در سال 1942 به ملک فاروق پادشاه مصر اولتیماتوم داد که یا دولتی به ریاست نخاص پاشا از حزب و فط تشکیل دهد یا استعفا نماید. زیرا پاشا در زمان جنگ به بریتانیا خدماتی داده بود و لندن باید جبران می‌کرد. در این سیاست‌ها و رفتارهای استثمار و استعماری بریتانیا مردم مصر به ویژه افسران جوان و ملی‌گرا را به خشم آورد. این سیاست‌ها در خود بریتانیا نیز مخالفانی داشت که معتقد بودند دوران حاکمیت سرنیزه‌های انگلستان پایان یافته است و مردم انگلستان به جنگ‌های طولانی در مستعمرات و سرکوب مخالفان رضایت نمی‌دهند. به ویژه حزب کارگر یا WIG ها مدافع این سیاست بودند. جمال عبدالناصر با مشارکت شوروی و با گرایش به شرق، توازن قوا را در منطقه به نفع شرق تغییر داد. آمریکا نیز در مقابل از اعطای وام ساخت سد آسوان به مصر خودداری کرد. دکترین آیزنهاور نیز در تهیج ناصر در گرایش به شرق موثر بود. انقلاب ضد انگلیسی در عراق در سال 1958 نیز رویداد مهمی بود که منجر به بیداری جنبش‌های ضد استعماری و ضد انگلیسی در لبنان و اردن شد.

### سیاست بریتانیا در قبال فلسطین

سیاست بریتانیا در قبال فلسطین ایجاد دولتی دو ملیتی بود نه تقسیم فلسطین و ارائه ضمانت‌های سیاسی و مذهبی به اعراب و یهودیان. انگلستان چنین تجربه‌ای را در کانادا و آفریقای جنوبی هم داشت. اما در 29 نوامبر 1947 طرح تقسیم فلسطین در قطعنامه شماره 181 به تصویب مجمع سازمان ملل رسید و انگلستان بعد از 25 سال قیمومیت بر فلسطین را از دست داد و در سال 1948 خاک فلسطین را ترک کرد و دولت یهود در همین روز تشکیل شد و با وجود همه موانع و مشکلات توانست در 60 سال اخیر به حاکمیت خود استمرار بخشد.

### سیاست بریتانیا در قبال ایران

انگلستان و آمریکا درباره ایران و ملی‌شدن صنعت نفت ابتدا رویکردهای متفاوتی داشتند اما در این مسئله اشتراک نظر داشتند که با وجود دولت دکتر مصدق امکان چرخش ایران به یک رژیم کمونیستی وجود دارد. تفاوت رویکرد این بود که بریتانیا سابقه دیرینه دخالت در مسائل ایران و استعمار غیر مستقیم داشت به ویژه که

نفت ایران از سوی لندن چپاول می‌شد. مردم نیز نگرش منفی و بدبینانه‌ای به سیاست‌های انگلیس داشتند و همه بدبختی‌های خود را از چشم انگلیس می‌دیدند. اما آمریکا در ایران و هیچ‌کجای جهان سابقه استعمارگری نداشته بلکه خود زمانی مستعمره انگلستان بود. از این رو نگرش مثبتی به واشنگتن وجود داشت. به همین دلیل حتی مصدق هم نسبت به آمریکا نگاه مثبتی داشت هرچند وی کاملاً ضد انگلیسی بود و قرارداد 1933 مبنی بر بهره‌برداری از نفت ایران توسط شرکت ایران و انگلستان را غیر قانونی می‌دانست در حالی که انگلستان مدعی بود چون آنها نفت ایران را کشف و استخراج کرده‌اند ایرانی‌ها حق بهره‌برداری مستقل از آن را ندارند. آنها می‌پنداشتند اگر مصدق در ملی‌شدن صنعت نفت موفق شود ملی‌گرایان در سراسر جهان درصدد لغو امتیازات انگلستان بخواهند آمد. از این رو نقشه کودتا طراحی شد و با همکاری سازمان سیا اجرا و دولت دکتر مصدق سرنگون شد. انگلستان برای جلب مشارکت آمریکا در کودتا از حربه کومینیزم هراسی استفاده کرد. یعنی مدعی شد در صورت استمرار دولت مصدق، کمونیست‌ها و حزب توده بر ایران مسلط خواهند شد. مسامحه مصدق با رفتارها و مواضع حزب توده نیز شاهدهی بر این ادعا بود به همین خاطر خیلی از تحلیل‌گران معتقدند مصدق بین انتخاب ناسیونالیزم، استقلال و دموکراسی نتوانست توازن برقرار کند و ناسیونالیزم و استقلال را قربانی دموکراسی کرد.

نفوذ و تاثیرگذاری انگلستان بعد از سال 1971 مانند گذشته نبود. هرچند با چراغ خاموش و زیر پوستی ادامه یافت. برای مثال بر اساس برخی آمارها یک سوم پس‌انداز خارجی کشورهای خاورمیانه در انگلستان سپرده‌گذاری شده است. 50 درصد صادرات نظامی انگلستان به خاورمیانه است. اما در حالی که تا سال 1974 انگلستان 75 درصد نفت خود را از این منطقه تامین می‌کرد اما بعد از کشف نفت در دریای شمال به 14 درصد تنزل یافت. اما همراهی انگلستان با آمریکا در جنگ دوم و سوم خلیج فارس نشان می‌دهد انگلستان همچنان در خاورمیانه حضور دارد و چشم طمع از این منطقه نبریده است.

ارائه الگوی مدیریتی در امارات از نوع انگلیسی هم نشان‌دهنده دغدغه خاطر لندن نسبت به مردم خاورمیانه و همراه کردن آنها با سیاست‌های خود است. همچنین پخش برنامه‌های بی‌بی‌سی به زبان‌های فارسی و عربی به شکل گسترده نیز از همین سیاست چراغ خاموش حکایت می‌کند که حتی به نظر می‌رسد این سیاست بریتانیا تاثیرگذاری بیشتر از سیاست تهاجمی آمریکا در منطقه داشته باشد. برای مثال برخی مطالعات نشان می‌دهد بینندگان شبکه‌های فارسی‌زبان انگلیسی مانند بی‌بی‌سی و من و تو بسیار بیشتر از شبکه صدای آمریکا است و هجمه فرهنگی و سیاسی این شبکه‌ها بنیادی‌تر است.

نقش کشور‌های قدرتمند و سیاست بین‌الملل در انقلاب ایران (بحث کلاسی)  
در این مورد سه دیدگاه وجود دارد:

1- دیدگاه رادیکال انقلابی: کسانی که معتقدند سیاست قدرت های بزرگ هیچ نقشی در فرآیند انقلاب نداشته است و انقلاب اسلامی در تمام مراحل خود مستقل از سیاست های بین‌المللی و به پشتوانه مردم و نیروهای مذهبی بوده است و اعتقاد به نقش قدرت های خارجی در فرآیند انقلاب را ناقض مردمی بودن انقلاب می‌دانند.

2- نگاه سلطنت طلبان و بازماندگان رژیم پهلوی: اینها معتقدند انقلاب اسلامی با طراحی و حمایت و مدیریت قدرت های جهانی بر ایران تحمیل شد و تغییر رژیم سلطنت خواسته قدرت های بزرگ مخصوصاً آمریکا بوده و مردمی بودن انقلاب را زیر سوال می‌برند. فرح پهلوی و اردشیر زاهدی از این دسته اند.

3- نگاه علمی و واقع بینانه: منطق نظام بین‌الملل ایجاب می‌کند قدرت های بزرگ نسبت به تحولات بزرگ و مهم موضع و سیاست معینی داشته باشند. از این رو قدرت های بزرگ متحد استراتژیک رژیم پهلوی بودند و زمانی که امید به استمرار رژیم پهلوی وجود داشت از شاه حمایت می‌کردند اما از 17 شهریور 57 و بعد از فراگیر شدن انقلاب و تضعیف روز به روز اقتدار حاکمیت، قدرت های بزرگ با ترجیح منافع خود بر حاکمیت پهلوی، سیاست متفاوتی را اتخاذ کردند که هر چه بود دیگر حمایت بی چون و چرا از رژیم سلطنت نبود و ظاهراً این سیاست در کنفرانس گوادولوپ اتخاذ گردید.

### سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه

بعد از جنگ جهانی دوم سیاست آمریکا جلوگیری از نفوذ کمونیسم و شوروی در خاورمیانه بود. همچنین تامین دسترسی به نفت و حفظ بقای دولت اسرائیلی در فلسطین. در حالی که تا قبل از جنگ جهانی دوم آمریکا به خاورمیانه توجه جدی نداشت. هرچند نفت عربستان در دهه 1930 توسط شرکت های آمریکائی کشف شده بود. سر فصل های سیاست آمریکا در خاورمیانه عبارتند از:

1- حق اسرائیل برای بقا و حیات

2- صیانت از مرزهای رسمی کشورهای خاورمیانه

3- استعمار زدایی

4- مخالفت با مداخله انگلیس و فرانسه به ویژه در کانال سوئز

5- حمایت از استقلال الجزایر

6- توجه به تامین نفت در خلیج فارس

بین آمریکا و اسرائیل هیچ اتحاد نوشته شده ای وجود ندارد اما عملاً آمریکا مهم ترین حامی اسرائیل در 60 سال اخیر است. در سال 1948 هری ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا بخاطر به رسمیت شناخت فوری اسرائیل مورد انتقاد قرار گرفت. مانند انتقادات جرج مارشال وزیر امور خارجه که معتقد بود نباید متحد دولتی

شوند که مورد تنفر همسایگان خود است. عده ای دیگر از مخالفان این سیاست این اتحاد را موجب تحریک اعراب برای اتحاد با مسکو می دانستند. علی رغم این مخالفت ها در عمل یهودیان آمریکا با لابی گری سازمان یافته و قدرت و توان مالی و رسانه ای توانستند، سیاست های آمریکا را به نفع اسرائیل سامان دهند. در این راستا برخی از آمریکائی ها معتقدند اسرائیل تنها دولت پیشرو و مترقی در خاورمیانه است که توسط حکومت های ارتجاعی محاصره شده و آمریکا به عنوان بزرگ ترین حامی دموکراسی و لیبرالیسم باید از اسرائیل حمایت کند.

سیاست های خاورمیانه ای آمریکا را می توان در 5 دوره در سالهای پس از جنگ جهانی دوم دسته بندی کرد:

1- 1947 تا 1967: که مبتنی بر سیاست مهار شوروی و کمونیسم و حل مناقشات منطقه ای است که مربوط به 4 رئیس جمهور آمریکا (ترومن، آیزنهاور، کندی و جانسون) می باشد. در این دوره آمریکا در خاورمیانه و در فضای جنگ سرد به شدت نگران ایران و ترکیه بود. از این رو ترکیه در سال 1952 عضو ناتو شد و شرکت های نفتی نیز در ایران سرمایه گذاری وسیعی کردند. همچنین ایران نیز اجازه داد نظام اطلاعاتی آمریکا در ایران مستقر شود.

2- 1967 تا 1979: این دوره بیشتر بر حل مناقشات اعراب و اسرائیل متمرکز بود. همچنین آمریکا در این دوره تلاش کرد نقش ژاندارمی خاورمیانه را به ایران، اسرائیل و عربستان بطور متوازن واگذار کند. زیرا از جنگ ویتنام آموخته بود که آمریکا نمی تواند ژاندارم جهانی باشد.

3- 1979 تا 1990: این دوران مبتنی است بر مهار دوجانبه، یعنی 1- مهار کمونیسم و تضعیف کمونیسم 2- مهار انقلاب اسلامی ایران و اسلام سیاسی. مهم ترین سیاست آمریکا در این دوران استمرار و طولانی تر شدن جنگ ایران و عراق است که این سیاست برای تضعیف دوجانبه ایران و عراق بوده و همچنین دلیل حضور آمریکا در خلیج فارس را نیز توجیح می کند، بگونه ای که آمریکا از سال 1365 و در پی برخی موفقیت های نظامی ایران عملاً وارد جنگ با ایران می شود. تلاش برای ناکام گذاشتن اسلام سیاسی و مدل حکومت اسلامی از نوع جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی از سیاست های دیگر آمریکا در این دهه بود.

4- 1990 تا 2000: دوره چهارم سیاست آمریکا در خاورمیانه تلاش برای ایجاد هژمونی مطلق و نظم نوین جهانی و ادعای رهبری جهانی بوده است. یعنی در دوره بوش پدر، بوش پسر و کلینتون. این سیاست با بروز برخی از بحران های جهانی منطقه ای روز به روز تضعیف تر شد و با قدرت یابی القاعده و طالبان در منطقه به شکست انجامید و نقطه پایان این سیاست واقعه 11 سپتامبر بود.

5- دوره بعد از 11 سپتامبر: در این دوره آمریکا موقعیت خود در جهان را از رهبری بلامنازع به رهبری ائتلاف های جهانی تقلیل داد و سیاست یکجانبه گرایی آمریکا به سیاست ائتلاف متحدین آمریکا تبدیل شد.

(مثال، برای جنگ علیه عراق و افغانستان با کشورهای فرانسه، کانادا، استرالیا و ... ائتلاف نمود). آمریکا در دوران کندی، انقلاب سفید را به ایران تحمیل کرد تا ایران را مدلی از توسعه آمریکائی معرفی نماید. در عین حال آمریکا در صدد جلوگیری از اسرائیل برای رسیدن به سلاح هسته ای بود. زیرا اسرائیل تنها کشوری بود که راکتور هسته ای برای تولید پولوتونیم در اختیار داشت. کندی از بن‌گوریان خواست که MPT را امضا کند و تحت نظارت آژانس باشد اما بن‌گوریان نپذیرفت. اما لوی اشکول نخست‌وزیر بعدی اسرائیل بطور نسبی پذیرفت، که دیمونا بازرسی شود البته بجز زیر زمین پایگاه، که بعدها مشخص شد اسرائیل در همان زیر زمین مشغول ساخت بمب اتم بود. در همین حال کندی و سپس جانسون بر مصر نیز فشار آوردند که توسعه موشک‌های دور برد را متوقف کند. جنگ ویتنام نیز باعث کاهش توجه و حضور آمریکا در خاورمیانه شد. اما با آغاز جنگ ژوئن 1967 موسوم به جنگ 6 روزه، دور جدیدی از سیاست خاورمیانه ای آمریکا شروع شد که کشورهای کلیدی آن عبارت بودند از ایران، اسرائیل و عربستان. در این دوران رخداد های مهمی در خاورمیانه شکل گرفت (جنگ 1970 در اردن بین مردم فلسطین و دولت اردن، جنگ 1973 معروف به جنگ رمضان، جنگ داخلی لبنان در 1978، شوک نفتی در سال 1973، انقلاب اسلامی ایران در 1979 و در پی آن شوک نفتی دوم) در این دهه پر تلاطم خاورمیانه، آمریکا مجدداً به اسرائیل نزدیک شد به گونه ای که از تصرفات اسرائیل در پی جنگ 1967 (شامل صحرای سینا، کرانه غربی رود اردن، نوار غزه و بلندی‌های جولان در سوریه) حمایت کرد به گونه ای که عرب‌ها دیگر فکر حمله به اسرائیل را نکنند و از سوی حمایت و اتحاد با ایران در دوره محمدرضا شاه، سیاست محوری آمریکا در خاورمیانه بود. هرچند در وزارت خارجه آمریکا این سیاست‌ها مخالفان جدی داشت، زیرا این مخالفان نگران بودند اعراب کشورهای عربی متحد شوروی شوند. اختلافات ویلیام راجرز و کسینجر بر سر سیاست اعراب و اسرائیل و سایروس ون و برژنيسکی از نمونه های این دست اختلافات می باشند. بعد از انقلاب اسلامی در ایران، نگرانی آمریکا متوجه عربستان شد. امنیت عربستان و تامین نفت عربستان دل‌مشغولی اصلی واشنگتن بود زیرا یک، چهارم نفت مورد نیاز آمریکا را عربستان تامین می کند. طرح راجرز، (زمین در برابر صلح) در همین دوره ارائه شد. در این طرح اسرائیل در اضافی به رسمیت شناخته شدن به وسیله اعراب سرزمین‌های اشغالی مصر، اردن و سوریه را پس دهد. اما کسینجر با این طرح مخالف بود زیرا از زاویه جنگ سرد به مسائل خاورمیانه نگاه می کرد و معتقد بود این معامله زمانی مفید است که مصر از بلوک شرق خارج شده باشد. انقلاب اسلامی در ایران نیز شوک بزرگی به سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه وارد کرد، به حدی که شکست کارتر در آزادی‌گروگان‌های آمریکایی، موجب شکست او در رقابت‌های انتخاباتی دور دوم ریاست جمهوری آمریکا شد. در همین حین اشغال افغانستان از سوی شوروی نیز بر نگرانی‌های آمریکا افزود زیرا امنیت خلیج فارس از نظر آمریکائی‌ها

در معرض خطر قرار گرفته بود، ضمن اینکه آمریکائی‌ها امیدوار بودند افغانستان به ویتنام شوروی تبدیل شود. در این وضعیت نامطلوب برای آمریکا کارتر، دکترین خود مبتنی بر بکارگیری زور علیه هر قدرت متخاصم که قصد تسلط بر منابع خلیج فارس را داشته باشد، اعلام کرد. RDF (نیروی واکنش سریع) آمریکا نیز در همین چارچوب شکل گرفت. در شرایط جدید در دهه 1980، اسرائیل و عربستان به سرمایه‌های استراتژیک آمریکا در خاورمیانه علیه ایران تبدیل شدند. در دهه 1990 با پایان جنگ سرد و هجوم صدام به کویت، احیای روند صلح بین اعراب و اسرائیل در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. از سویی بوش پدر توانست، اتحاد و اعتلافی علیه صدام ایجاد کند و هزینه‌های جنگ را نیز کشورهای خلیج فارس پرداختند. در این جنگ آمریکا کمتر از 200 نفر تلفات داد اما عراق را به دشت درهم کوبید و اگر نگرانی از روی کار آمدن، شیعیان پس از صدام نبود، شاید همان موقع کار صدام را یکسره می‌کرد.

اما کنفرانس مادرید برای حل مسئله فلسطین در سال 1991 برگزار شد، زمانی که اسحاق شامیر نخست وزیر افراتی حزب لیکود بر سر کار بود. پس از او و با بر سرکار آمدن اسحاق رابین قرارداد اسلو امضا شد و امتیازات اندکی به فلسطینی‌ها داده شد. اما رابین به اتهام خیانت به ملت یهود در قرارداد اسلو توسط ایگاله امیر، یکی از افراتیون یهود کشته شد. این مذاکرات در سال‌های 93 و 95 در دوره کلینتون هم ادامه یافت. با قوت گرفتن مقاومت اسلامی و انتفاضه‌های فلسطینی، نتانیاهو سرکار آمد که از مخالفان سرسخت سازش با فلسطینی‌ها بود. بعد از او یهود باراک بر سرکار آمد که او نیز در روند صلح چندان موفق نبود.

بعد از پایان قرن بیست، آمریکا همچنان روی دو مسئله امنیت خلیج فارس و روند صلح اعراب و اسرائیل متمرکز است. همچنین می‌توان گفت، آمریکا در مجموع توانسته است استراتژی‌های (حفظ اسرائیل و تامین نفت) خود را در خاورمیانه تحقق بخشد. همچنین در دوران جنگ سرد نیز توانست جلوی شوروی و گسترش کمونیزم را بگیرد و با حمایت از صدام در جنگ توانست انقلاب اسلامی را مهار کند و متحدانش را توان ببخشد. اما در حوزه دموکراسی، حقوق بشر و فرهنگ آمریکا کارنامه درخشان‌تری در خاورمیانه نداشته است، زیرا متحد اصلی حکومت‌های ارتجاعی است و با کشورهای مردم‌سالاری مثل ایران در ستیز است، در مسئله حقوق بشر کاملاً دو سویه و ناعادلانه دخالت و داوری می‌کند که نمونه بارز آن در حملات شیمیایی صدام، تحریم‌های ظالمانه علیه ایران در چند سال اخیر و سکوت در برابر نقض حقوق اولیه بشر در عربستان است. در مسئله فرهنگ نیز آمریکا نتوانسته تحت عنوان جهانی شدن ارزش‌های لیبرالی و آمریکائیش را به صورت فراگیر و بدون مقاومت در خاورمیانه تثبیت کند. بگونه‌ای که در یک دهه اخیر جنبش‌ها و جریان‌ات اسلامی ضد آمریکائی و ضد عربی جان تازه‌ای در خاورمیانه گرفته‌اند.



خاورمیانه و سیاست بین‌الملل